

بررسی تطبیقی سیمای زن در آثار «فریبا وفی» و «سحر خلیفه» نمونه‌ی موردی: رمان‌های «پرنده‌ی من» و «لم نعد جواری لکم»

روح الله صیادی نژاد*
زهرا مرتضایی**

چکیده

پژوهش حاضر با هدف بررسی دیدگاه‌های فمینیستی فریبا وفی و سحر خلیفه و بررسی سیمای زن در آثار این دو نویسنده انجام شده است. پرداختن به مسائل زنان و ترسیم چهره‌ای حقیقی از آنان در ادبیات در تمامی دوران تاریخی رواج داشته است، اما با ظهور جریان انحصارگرایی فمینیسم در قرن بیستم پرداختن به این مسأله پررنگ‌تر از گذشته شد و نویسندگان بیشتری درونمایه‌ی آثارشان را به مسأله‌ی زنان اختصاص دادند. «فریبا وفی» نویسنده‌ی ایرانی و «سحر خلیفه» نویسنده‌ی فلسطینی از جمله ادیبانی هستند که در رمان‌هایشان به بیان احساسات زنان و مسائل و مشکلات آنان پرداختند و اندیشه‌های اجتماعی، فرهنگی و سیاسی خود را منعکس نمودند. این جستار بر آن است که به روش توصیفی-تحلیلی و با تأکید بر مکتب نقد فمینیستی انگلیسی-آمریکایی، و جوهی از سیمای زن را در رمان «پرنده‌ی من» نوشته‌ی فریبا وفی و رمان «لم نعد جواری لکم» نوشته‌ی سحر خلیفه بررسی نماید. یافته‌های این پژوهش نشان از آن دارد که این دو ادیب نگاهی خوش‌بینانه به زن داشته‌اند و چهره‌ای ناخوشایند از مردان ترسیم نموده‌اند، نتایج تحقیق بیانگر این است که زنان هر دو اثر، دیگر زنانی متواضع و مطیع نیستند؛ بلکه زنانی تابوشکن هستند که در مقابل سنت‌های جامعه‌ی مردسالار ایستادگی می‌کنند و حقوق طبیعی خویش را خواستارند.

کلید واژگان: فریبا وفی، سحر خلیفه، پرنده‌ی من، لم نعد جواری لکم.

* دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه کاشان، کاشان، ایران.

(نویسنده‌ی مسئول، ایمیل: saijadi57@gmail.com)

** دانش‌آموخته‌ی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عربی، دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه ایلام، ایلام، ایران.

مقدمه

در دوره‌ی معاصر به دنبال آشنایی مردم مشرق زمین با فرهنگ و تمدن غرب، افکار و گرایش‌های تجدیدطلبانه به این کشورها راه یافت و منجر به ظهور جریان انحصارگرایی فمینیسم گردید؛ جریان فمینیسم^۱ در کشورهای شرقی همانند سایر کشورهای غربی علاوه بر آنکه به عرصه‌ی اجتماع، سیاست و فرهنگ راه یافت به ادبیات به طور عام و داستان‌نویسی به طور خاص نفوذ کرد و منجر به ظهور ادبیات فمینیستی گردید. این امر سبب شد آثار داستانی بسیاری در این حیطه نگاشته شود؛ لذا از این دوران به بعد تحلیلگران با تکیه بر نقد ادبی فمینیستی به تحلیل این متون روی آوردند. نقد ادبی فمینیستی جنبشی است که خواستار حقوق برابر زنان با مردان به ویژه در ادبیات است و ادبیات را تبلور دیدگاهی مردسالارانه می‌داند؛ لذا آثار ادبی را بازبینی می‌کند تا نشان دهد که چگونه کلیشه‌ها و قالب‌های جنسیتی در کارکرد این آثار دخیل بوده‌اند (حسینی، ۱۳۸۹: ۸۰). بررسی آثار شاخص نظریه پردازان نقد ادبی فمینیستی از جمله جوزفین داننون^۲ (۱۹۷۱) و آلاین شوالتر^۳ (۱۹۸۵) نشان‌دهنده‌ی وجود دو گرایش عمده در این شیوه‌ی نقد ادبی است: الف: گرایش اول که «جلوه‌های زن» نامیده می‌شود اصولاً به این مبحث می‌پردازد که تصویر ارائه شده از زن در آثار ادبی زنانه - مردانه به چه صورت و با کدام نقش‌های قالبی ارائه شده‌است؛ جوزفین داننون نظریه‌پرداز این گرایش معتقد است که به دلیل سیطره‌ی فرهنگ مردسالاری بر ادبیات زنانه در آثار ادبی، زنان غالباً با نقش‌های کلیشه‌ای و فرعی تصویر شده‌اند و تصاویری منفی از آنان ارائه شده‌است؛ لذا به عقیده‌ی وی نقد ادبی باید علاوه بر توجه به جنبه‌های زیباشناختی اثر به جنبه‌ی اخلاقی آن نیز بپردازد (به نقل از پاینده، ۱۳۷۶: ۴۳). ب- گرایش دوم نقد فمینیستی «نقد زنان» نامیده می‌شود این نوع نقد به شخصیت زن در آثار توجهی ندارد؛ بلکه به زن در مقام نویسنده و رشد و پویایی آثار زنان در انواع ادبی می‌پردازد (به نقل از پاینده، ۱۳۷۶: ۴۳) تاکید این نوع نقد بر این است که زنان در ادبیات در بروز فردیت‌ها، نمایش درون، تفکر، احساس و ارزش‌گذاری و ویژگی‌های خاص خود را دارند (مقدادی، ۱۳۷۸: ۵۵۴). به طور کلی نقد ادبی فمینیستی، نقدی است که به دلیل غیبت ادبیات زنانه و بی‌توجهی به نوشتار آنان در تاریخ به وجود آمده و هدف آن فراهم آوردن فضای عادلانه برای خلق فرهنگ ادبی زنانه - مردانه است. (روزبه و طالبی، ۱۳۸۹: ۹۶) این مقاله به تحلیل دو رمان «پرنده‌ی من» و «لم نعد جوارى لكم» از منظر این نوع نقد می‌پردازیم. مهمترین سؤالات این جستار عبارتند از: ۱- فریبا وفی و سحر خلیفه در ترسیم زنان، آثارشان تا چه میزان از عقاید نظریه‌پردازان فمینیستی تأثیر پذیرفته‌اند؟ ۲- آیا هر دو نویسنده به درستی توانسته‌اند، مسائل زنان کشورشان را در آثارشان منعکس نمایند؟

هدف این پژوهش پاسخگویی به سؤالات فوق و بررسی نگرش فریبا وفی و سحر خلیفه نسبت به مسائل زنان و میزان تأثیرپذیری آن دو از عقاید و افکار فمینیستی است.

در زمینه‌ی نقد فمینیستی آثار ادبی، پژوهش‌های صورت گرفته است که مهمترین آنها عبارتند از: ابویسانی و کاری (۱۳۹۱) در مقاله‌ای با عنوان «نقد فمینیستی رمان زینب» در پژوهش‌نامه‌ی نقد ادبی با تکیه بر فاکتورهای مهم نقد فمینیستی به تحلیل رمان زینب پرداخته است. اوئیس محمدی در مقاله‌ای با عنوان «نقد فمینیستی داستان کوتاه مردی در کوچه از غادة السمان» در مجله‌ی زبان و ادبیات عربی با تکیه بر دیدگاه اصالت و وجود سیمون دوبوار نظریه‌پرداز فمینیست فرانسوی به تحلیل اثر مذکور پرداخته است. روزبه و طالبی (۱۳۸۹) در مقاله‌ای

۱. Femenism

۲. Josephine Dunnon

۳. Elaine showalter

با عنوان «نقد فمینیستی آثار شیوا ارسطویی» در فصلنامه‌ی تخصصی علوم ادبی به نقد آثار ارسطویی از دو دیدگاه نقد زنان و جلوه‌های زن پرداخته است. حسینی (۱۳۸۹) در مقاله‌ای با عنوان «نقد فمینیستی آثار محمد محمدعلی» در مجله‌ی فرهنگ و هنر دانشگاه تهران با تکیه بر کتب جامعه‌شناسی و فمینیستی به نقد اثر مذکور پرداخته است. مرادخانی و طالبی (۱۳۸۹) در مقاله‌ای با عنوان «نقد رمان دختر خاله و نکو ک از فریده خرمی» در مجله‌ی زن در فرهنگ و هنر، به نقد این اثر از دو دیدگاه نقد زنان و جلوه‌های زن پرداخته است. و اما در زمینه‌ی آثار «سحر خلیفه» و «فریبا وفی» تاکنون پژوهش‌های متعددی صورت گرفته است که از مهمترین آن‌ها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: عبدی و عباسی (۱۳۸۹) در مقاله‌ای با عنوان «جلوه‌های پایداری در برخی آثار سحر خلیفه» در پژوهش‌نامه‌ی نقد ادب عربی، به بررسی چگونگی مقاومت زنان فلسطین در رمان الصبار "سحر خلیفه" پرداخته است. حسن زاده دستجردی و موسوی‌راد (۱۳۹۳) در مقاله‌ای با عنوان «تحلیل دو رمان «پرنده‌ی من» و ماهی‌ها در شب می‌خوانند بر اساس مؤلفه‌های نوشتار زنانه» در پژوهشنامه‌ی نقد ادبی و بلاغت به بررسی ویژگی‌های نوشتار زنانه در دو رمان مذکور پرداخته است. پاشازانویسی (۱۳۹۲) در مقاله‌ای با عنوان «نقد و تحلیل درونمایه‌ی رمان «پرنده‌ی من» در هشتمین همایش بین‌المللی انجمن ترویج زبان و ادب فارسی به تحلیل درونمایه‌ی این رمان پرداخته است.

روش

طرح پژوهش، جامعه‌ی آماری و روش نمونه‌گیری: روش پژوهش حاضر توصیفی-تحلیلی است. در بخش توصیفی، اطلاعات به روش کتابخانه‌ای جمع‌آوری شده است؛ سپس تجزیه و تحلیل به صورت کیفی و پس از مطالعه برخی آثار دو نویسنده و یادداشت‌برداری مطالب ضروری و انطباق و مقایسه آثاری چند از دو نویسنده صورت گرفته است.

روش اجرا

از آنجا که این پژوهش در نظر دارد تا نقدی فمینیستی از آثار دو نویسنده ارائه دهد؛ نخست بایستی در انجام این پروژه از منابعی که در این جهت تألیف گردیده است، استفاده شود؛ پس اساس کار این تحقیق، گردآوری اطلاعات به صورت کتابخانه‌ای بوده که از طریق مراجعه به کتاب‌های نگارش شده در این حوزه و فیش‌برداری انجام می‌گیرد و در مرحله‌ی بعد با تکیه بر دو رمان «پرنده‌ی من» و «لم نعد جواری لکم» دیدگاه‌های دو نویسنده درباره‌ی زن و حقوق وی از منظر این نوع نقد توصیف و تبیین می‌گردد.

معرفی هر دو نویسنده و بیان جایگاه ادبی آنها

الف) فریبا وفی

«فریبا وفی» رمان‌نویس معاصر ایرانی در سال ۱۳۴۱ در تبریز دیده به جهان گشود (دستغیب، ۱۳۸۶: ۲۴). این نویسنده‌ی برجسته آثار بسیاری در حوزه‌ی ادبیات داستانی خلق نموده است. نخستین مجموعه‌ی داستانی وی «در عمق صحنه» در سال ۱۳۷۵ منتشر شد، پس از آن مجموعه داستان دومش «حتی وقتی می‌خندیم» در سال ۱۳۷۵ به چاپ رسید. وی پس از نگارش این مجموعه به رمان‌نویسی روی آورد و اولین

رمان خود را با عنوان «پرنده‌ی من» در سال ۱۳۸۱ منتشر کرد. از آثار دیگر وی می‌توان «رؤیای تبت»، «رازی در کوچه»، «ترلان» و «در راه ویلا» اشاره نمود (دستغیب، ۱۳۸۶: ۲۴).

«فریبا وفی» از جمله نویسندگان موفق در حوزه‌ی ادبیات داستانی است که در آثارش با زبانی ساده و با استفاده از فن روایت‌گویی به انعکاس مشکلات جامعه‌ی ایران به ویژه مسائل زنان پرداخته است (حسینی و سالار کیا، ۱۳۹۰: ۸۹). وی در میان هم‌عصرانش نویسنده‌ای موفق به شمار می‌آید؛ تا جایی که در پی نگارش بسیاری از آثارش موفق به کسب جوایز ادبی متعددی از جمله جایزه‌ی بنیاد هوشنگ گلشیری و جایزه‌ی ادبی یلدا شده است (حسینی و سالار کیا، ۱۳۹۰: ۸۹).

ب) سحر خلیفه

«سحر خلیفه» نویسنده‌ی فلسطینی در سال (۱۹۴۱م) در زمانی که کشورش مملوء از مشکلات بود و انگلستان قیمومت فلسطین را در اختیار داشت، دیده به جهان گشود (میرزایی^۱ و همکاران، ۱۱۰: ۲۰۱۱). وی تحصیلات ابتدایی تا دبیرستان را در عمان سپری کرد؛ سپس تحصیلات دانشگاهی را در رشته‌ی ادبیات انگلیسی از دانشگاه بیرزیت کرانه‌ی غربی رود اردن به پایان رساند و با اخذ بورس تحصیلی، فوق لیسانس خود را در دانشگاه «شیل‌ها» ولایت نورث کارولینا و دکترای پژوهش‌های زنان را در دانشگاه آیوا ایالت متحده‌ی آمریکا گذراند (زیدان، ۱۹۹۹: ۲۳۶). زندگی جوانی این نویسنده‌ی عرب سرشار از هیجان‌های جنجالی بود و این بهانه‌ای بود تا خانواده‌اش وی را به ازدواجی سنتی و شتابزده مجبور سازند؛ ازدواجی که پس از سیزده سال حاصلی جز ناکامی در برنداشت و به جدایی منتهی گردید (دراج، ۲۰۰۴: ۱۶۰-۱۶۵). او پس از جدایی از همسرش زندگی خود را وقف نوشتن آثار ادبی و فعالیت‌های اجتماعی ساخت و در پی تلاش‌های بی‌دریغش رمان‌های زیبایی به نگارش درآورد که اکثر آن‌ها بارها به چاپ رسیده و به سیزده زبان زنده‌ی دنیا ترجمه شده است؛ دلیل اصلی ترجمه‌ی آثار وی را می‌توان در پرداختن به موضوع آزادی زنان عرب دانست (أسطه، ۱۹۹۸: ۴۳۳).

خلیفه برنده‌ی جوایز ادبی بسیاری است؛ از جمله: جایزه‌ی (آسربومورافیا) برای ادبیات ترجمه شده به ایتالیایی، جایزه‌ی (سرفانتس) برای ادبیات ترجمه شده به اسپانیایی، جایزه‌ی (نجیب محفوظ) برای رمان «صورة أيقونة و عهد قدیم»، جایزه‌ی ویژه‌ی خوانندگان در فرانسه برای رمان «ربیع حار» و جایزه‌ی (سیمون بوفوار فرانسوی) که به دلایل سیاسی و میهنی از پذیرش آن امتناع کرد (عسگری، ۲۰۱۱: ۶۵). او هم‌اکنون مدیریت مرکز رسیدگی به امور زنان و خانواده در نابلس را به عهده دارد؛ مهم‌ترین رمان‌های وی عبارتند از: ۱- لم نعد جواری لکم (۱۹۰۶م)، ۲- الصبار (۱۹۷۶م)، ۳- عباد الشمس (۱۹۸۰م)، ۴- مذکرات إمرأه غیر واقعیه (۱۹۸۶م)، ۵- باب الساحة (۱۹۹۰م)، ۶- المیراث (۱۹۷۷م)، ۷- صورة و أيقونة و عهد قدیم (۲۰۰۲م)، ۸- ربیع حار (۲۰۰۵م)، ۹- أصل و فصل (۲۰۰۹م) (القاسم، ۲۰۰۳: ۸۷).

نگاهی کلی به هر دو رمان

پرنده‌ی من

رمان «پرنده‌ی من» از زاویه دید اول شخص روایت شده و رمان شرح حال زنی است که نویسنده از بیان اسم وی امتناع کرده است، زنی خانه‌دار و از طبقه‌ی متوسط جامعه که با بیانی ساده و گیرا از سختی‌ها و دغدغه‌های روزمره‌ی خویش در زندگی با همسر و دو فرزندش (شاهین و شادی) سخن می‌گوید. بخش

۱. Mirzaie

عمده‌ای از واگویی‌های راوی در روند داستان به خاطرات دوران کودکی و خانگی پدری‌اش اختصاص دارد. راوی این داستان از زندگی در جامعه‌ی سنتی و بی‌اعتنایی و سردی همسرش امیر به شدت رنج می‌برد؛ دیگر شخصیت‌های رمان نیز همگی به نوعی در پدید آمدن این فضای آزاردهنده برای او سهیم‌اند. امیر، همسر راوی، دومین شخصیت مهم ترسیم شده در رمان است؛ وی مردی عیاش و خوشگذران است که دوست دارد برای دستیابی به رؤیاهایش به کانادا سفر کند. او که پس از سال‌ها مستأجری صاحب آپارتمانی شده قصد فروش آن را دارد؛ چراکه تازه یادش افتاده که زندگی مجردی نعمتی بوده که اکنون با ازدواج از این نعمت محروم شده است. آقاجان، پدر راوی، از دیگر شخصیت‌های رمان است؛ وی در جوانی مردی مستبد و خودخواه بوده و دائماً همسرش را در زندگی زناشویی آزار می‌داده، به همین دلیل همسرش در سرتاسر رمان از او به بدی یاد می‌کند و در دوران پیری که وی بیمار و درمانده شده، کوچکترین توجهی به او نمی‌کند. دو خواهر راوی (مهین و شهلا) و خاله و شوهرخاله‌ی راوی (محبوبه و عموقدیر) نیز دیگر شخصیت‌های رمان هستند که در این داستان هر کدام به نوعی در گیر مسائل روزمره‌ی زندگی خود هستند. در سرتاسر رمان، راوی از رنج و سختی‌های زندگی‌اش از کودکی تا بزرگسالی سخن می‌گوید؛ شادابی کودکی راوی در زیرزمین‌های تاریک و پستوها و شادابی بزرگ‌سالی‌اش در زندگی عذاب‌آور با همسر تباه شده است؛ در نهایت رمان با ترسیم اعمال و رفتار تمامی شخصیت‌های نام‌برده و بیان خاطرات تلخ راوی از کودکی تا بزرگسالی‌اش به شیوه‌ای هنرمندانه و غم‌انگیز به اتمام می‌رسد.

لم نعد جوارى لکم (دیگر کنیزها بتان نیستیم)

رمان «لم نعد جوارى لکم» از زاویه دید دانای کل روایت شده و با ترسیم عشق و علاقه‌ی میان سامیه، دختری زیبارو و عبدالرحمن جوانی نقاش و انقلابی آغاز می‌گردد؛ پس از مدتی عبدالرحمن که شخصی سیاسی است، به دست اشغالگران دستگیر و سال‌ها زندانی می‌شود. سامیه، پس از این رخداد، عبدالرحمن را به فراموشی سپرده و با شخص ثروتمندی ازدواج می‌کند و به آمریکا می‌رود. عبدالرحمن در زندان پس از شنیدن خبر ازدواج وی با شکستی سخت و جبران ناپذیر مواجه می‌گردد؛ پس از گذشت یک سال، همسر سامیه از دنیا می‌رود و وی مجدداً به وطن باز می‌گردد؛ این شخصیت در بدو ورود به رام‌الله کتابخانه‌ای بزرگ افتتاح و ریاست آن را برعهده می‌گیرد. عبدالرحمن به صورت اتفاقی در کتابخانه، سامیه را ملاقات می‌کند؛ سامیه بار دیگر عشق عبدالرحمن را شعله‌ور می‌کند و ارتباطی صمیمانه بین آن دو شکل می‌گیرد. از میان دوستان آن‌ها ایفیت و شکری، زن و شوهری هستند که زندگی مشترکشان همراه با درگیری و نزاع است. ایفیت برای انتقام گرفتن از همسر لابی‌اش، با فاروق، مردی فرصت‌طلب و فریبکار؛ مخفیانه رابطه‌ی دوستی برقرار می‌کند؛ رابطه به قدری صمیمانه است که روزی ایفیت در حین صحبت با فاروق از فرزند کوچکش نینا غافل می‌گردد، فرزند به درون دریا می‌افتد و خفه می‌شود. بخش دیگر از شخصیت داستان را زنی هنرمند و نقاش به اسم سهی به خود اختصاص می‌دهد؛ سهی زنی معتاد و بیمار است، چراکه کودکی خوبی را تجربه نکرده است؛ سهی در کودکی بارها نظاره‌گر ضرب و شتم مادرش به دست پدر بی‌رحم و مشروب‌خوارش بوده است؛ مشاهده‌ی این مناظر هولناک، مرد را در ذهن سهی به موجودی بی‌رحم و غیرقابل تحمل تبدیل می‌کند و این اصلی‌ترین عاملی است که وی را از ازدواج با بشار جوانی هنرمند و لایق باز می‌دارد؛ در پایان رمان، سهی برای ترک اعتیاد از رام‌الله خارج و

به سوریه سفر می‌کند. سمیره، دیگر شخصیت زن این رمان است. او زنی بسیار با فرهنگ و تحصیلکرده است که نامزد پسر دایی‌اش ربیع است؛ ربیع برای ادامه‌ی تحصیل به مدت دو سال به انگلستان سفر می‌کند و در آنجا عاشق دختری به نام دوروثی می‌شود؛ ربیع علی‌رغم تمام وفاداری‌های سمیره او را فراموش و به وی خیانت می‌کند. در بخش‌های انتهایی رمان، عبدالرحمن مجدداً سال‌ها به زندان می‌افتد و در پی وقوع این حادثه سامیه برای بار دوم، وی را ترک و به آمریکا سفر می‌کند؛ عبدالرحمن در زندان پس از شنیدن این خبر اندوهگین شده و زن را موجودی خیانتکار می‌نامد، به این ترتیب رمان با پیرنگی باز و غم‌انگیز به اتمام می‌رسد.

نقد فمینیستی رمان «پرنده‌ی من» و «لم نعد جوارى لکم»

ساختار اصلی داستان «پرنده‌ی من» بر محور شخصیت‌های بنا شده و بخش عمده‌ی دیالوگ‌های رمان به توصیف خصائل و تراژدی زندگی راوی اختصاص یافته است، داستان از زاویه دید اول شخص بیان شده و راوی زنی سرخورده، غمگین و اسیر روزمرگی است که از دغدغه‌های به شدت زنانه‌ی خویش در جامعه‌ی سنت‌گرای ایران سخن می‌گوید، خواننده در تمامی بخش‌های این اثر نشانه‌هایی از تمایل‌های فمینیستی نویسنده را نظاره می‌کند. در رمان «لم نعد جوارى لکم» نیز نویسنده با استفاده از راوی «سوم شخص» تأثیرپذیری خویش از آراء نظریه‌پردازان فمینیستی در خصوص فرهنگ و تمدن را به تصویر کشیده است؛ اکنون در ذیل با ذکر گزیده‌هایی از هر دو رمان به تفصیل دیدگاه‌های فمینیستی هر دو نویسنده مورد تحلیل قرار می‌گیرد.

الف) مردسالاری

در نقد رمان «پرنده‌ی من» یکی از فاکتورهای مهم نقد فمینیستی یعنی «مردسالاری» نسبت به دیگر فاکتورها نمود آشکارتری می‌یابد. «مردسالاری نظامی متشکل از مناسبت‌های اجتماعی است که در آن طبقه‌ی مردان بر طبقه‌ی زنان حاکم‌اند؛ چرا که از ارزش جنسی زنان کاسته شده است.» (هام^۱، ۱۹۸۰، ترجمه احمدی خراسانی، ۱۳۸۲: ۳۲۳). در رمان «فریبا وفی»، مادر راوی، اسیر سلطه و سختگیری‌های بی‌مورد همسر است، اختلاف‌های شدید وی با همسر و عدم توانایی اظهار نظر در برابر رفتارهای جاه‌طلبانه‌ی او، از وی موجودی افسرده، منزوی و مأیوس پدید آورده است، راوی در قسمتی از رمان اینگونه به آزار و اذیت پدر و رنج و عذاب مادر اشاره می‌کند:

«مامان توی خواب هم زاری می‌کرد، زاری‌اش به پیری مربوط نمی‌شد، وقتی هم که آقا جان مهمان می‌آورد و دستور شام می‌داد، صدای زاری‌اش توی زیرزمین می‌پیچید، آن وقت آقا جان حتما چیزی پرت می‌کرد که به دیوار بخورد و صدا قطع شود، ولی صدا هیچوقت قطع نشد، آقا جان وقتی به جاده می‌رفت، زاری کمتر می‌شد، بعد از خانه نشین شدن آقا جان زاری مامان بالا گرفت؛ انگار حالا دیگر عمدی در کار نبود، صدای زاری نبود، بی‌زاری بود.» (وفی، ۱۳۸۲: ۲۹-۳۰).

در رمان وفی، راوی خود نیز همانند مادرش، اسیر جاه‌طلبی‌های همسری مستبد و خودخواه است، امیر

همسر راوی همیشه قادر است زن را با افکارش همسو سازد، کلامش قاطع است و حاکمیت وی را در کلیه عرصه‌ها تثبیت می‌کند. این مرد نماینده‌ی نسل جدیدی از مردان است، آن‌هایی که دیگر ضرب و شتم نمی‌کنند؛ اما با بی‌اعتنایی کردن، آتش به خرمن احساس همسرانشان می‌زنند، در قسمتی از داستان امیر بدون رضایت همسر و بدون توجه به خواسته‌اش قصد فروش خانه و سفر به کانادا را دارد؛ او با لحنی کاملاً مستبدانه می‌گوید:

«خانه را می‌فروشم، وقتی من برم تو هم مجبوری بیای» (وفی، ۱۳۸۲: ۳۶).

در سخنان وی نوعی تحکم مردانه نهفته است، سخنش چنان قاطعانه است که زن در قطعه‌ی آخر رمان، علی‌رغم میل باطنی‌اش یکباره تسلیم خواسته‌ی همسر می‌شود. شهلا، خواهر راوی هنگامی که زجر کشیدن وی در زندگی زناشویی‌اش را مشاهده می‌کند، می‌کوشد با اشاره به رفتار مستبدانه‌ی پدر، اندکی وی را آرام سازد:

«اگر به یاد بیاوری که آقا جان چه ظلم‌ها می‌کرد و چقدر قلدر بود آرام می‌شوی.» (وفی،

۱۳۸۲: ۲۷)

در رمان «دیگر کنیزهایتان نیستیم» نیز شخصیت سامیه از همان آغاز روایت با دیدگاهی متعصبانه به مردسالاری و جنس دوم تلقی شدن زنان در جوامع عربی اشاره و از وضعیت نابسامان آن‌ها پرده برمی‌دارد؛ در بخشی از رمان سامیه، قضیه‌ی درجه دوم بودن زنان را به مادر خویش تعمیم و آن را یک قضیه‌ی تمدنی و کهن بر خاسته از سالیان دور می‌شمارد که فرهنگ مردسالار عربی برای وی به ارمغان آورده است:

«هنگامی که به خانه بازگشتم مادرم را پس از سالها برای اولین بار در آغوش گرفتم، او با وحشت در چهره‌ام نگریست؛ هنگامی که اندکی در وی تأمل کردم او را جز زن مسکینی نیافتم که زمانه بر آن ستم روا داشته است؛ دستان مادرم بر اثر کارهای روزانه ترک برداشته بود، به خودم خندیدم، چگونه از زنی ناآگاه که با بدبختی زندگی کرده است و هم‌عصر با عقب‌ماندگی است؛ انتظار دارم که وضعیت موجود را درک و در آن بیندیشد؟» (خلیفه، ۱۹۷۴: ۱۲۲).

گویی «سحر خلیفه» همانند سایر فمینیست‌ها عقیده دارد «زنان به وسیله‌ی تاریخ، فرهنگ مردسالارانه و افسانه‌هایی تعریف و محدود شده‌اند که آن‌ها را در جایگاه درجه دوم و پایین‌تر از مردان قرار داده است» (دوبوار، ۱۹۴۹، ترجمه صنعوی، ۱۳۸۵: ۶۸۹).

در رمان «پرنده‌ی من»، از جنبه‌های دیگر نیز می‌توان به پدیده‌ی مردسالاری و پدرسالاری نگریست، در ابتدای رمان نویسنده به سلطه‌گری و پدرسالاری حاکم بر زنان رمانش اینگونه اشاره می‌کند:

«آقای هاشمی دختر چهارده ساله‌اش را زیر شلاق گرفت و فحش‌هایی که معجون‌ی از چند

زبان بود، مثل سنگ‌ریزه‌هایی در حیات خلوت خانه‌ی ما ریخت» (وفی، ۱۳۸۲: ۶)

به نظر می‌رسد که «فریبا وفی» با ترسیم صحنه‌هایی از ضرب و شتم یک زن، از سلطه‌ی بعضی از مردان کشورش که حقوق زنان را تضییع می‌کنند، پرده برمی‌دارد؛ «چرا که در اوایل قرن بیستم در فرهنگ ملی و ایرانی نیز گاه حقوق زنان تضییع می‌گردید و این تضییع حقوق زن در اکثر موارد بدون دارا بودن هیچگونه مستند فقهی و اسلامی و صرفاً بر اساس نگاهی مردانه و متعصبانه بر جامعه‌ی زنان تحمیل می‌شد»

(پیشگامی فرد، ۱۳۸۹: ۱۳۰).

در رمان «لم نعد جواری لکم» نیز مقوله‌ی سلطه با حضور مفاهیم و صفت‌هایی همچون خشونت، ضرب و شتم، کینه و... استیلای خود را بر شخصیت‌های داستان به نمایش گذارده است؛ سهی یکی از شخصیت‌های رمان با بیان خاطره‌های گذشته‌ی خویش، پدر و رفتارهای وی را که در متن نمادی از سلطه و هیبت اوست به تصویر می‌کشد و این چنین تسلط پدر و بیچارگی و درماندگی مادر را ترسیم می‌نماید؛ وی آنگاه که کتک خوردن مادر به دست پدر را نظاره می‌کند، سستی و اندوه تمام وجودش را فرا می‌گیرد:

«وقتی کودک بودم گمان می‌کردم هنگامی که پدرم از ضرب و شتم مادرم و شرابخواری‌اش دست بردارد، اندوهم پایان خواهد یافت؛ پدرم از ضرب و شتم مادرم و نوشیدن شراب دست برداشت؛ نه به این دلیل که وی توبه کرد؛ بلکه به این دلیل که وی درگذشت و ما تنها ماندیم» (خلیفه، ۱۹۷۴: ۱۰۹).

«سحر خلیفه» در این رمان بانمایاندن رویدادهای تراژیک از این دست، قوانین جامعه‌ی مردسالار عرب را که در آن زن از حقوقی برابر با مرد برخوردار نیست، به چالش می‌کشد و پرده از ظلم‌های تحمیل شده بر زنان مظلوم کشورش برمی‌دارد؛ زنانی که به اجبار در مقابل سنت‌های نادرست رایج در جامعه‌ی مردسالار عربی، سرتواضع فرو آورده و از این تبعیض جنسیتی رنج می‌برند.

خلیفه معتقد است که نظام مستبدانه‌ی مردسالاری بر زنان ستم روا می‌دارد؛ وی در مقطعی دیگر از رمان از زبان سامیه سلطه‌ی مردان در جوامع عربی را به وضوح به تصویر می‌کشد؛ سامیه یکی از شخصیت‌های رمان با بیان رفتارهای خشونت‌آمیز پدر، درباره‌ی خشم و پدرسالاری موجود در کشورش سخن و از آن پرده برمی‌دارد: «در گذشته‌ای دور، قبل از خروج ما از فلسطین، پدرم در باغ پرتقال برای یکی از ثروتمندان به کار زراعت مشغول بود؛ پسر صاحب باغ نتوانست برتری من در مسابقه‌ی دو را تحمل کند؛ پس در برابر بقیه دانش آموزان به من توهین کرد؛ پس به توهینش با بدتر از آن جواب دادم؛ مرا زد؛ پس پدرش را لعنت کردم؛ سیلی محکمی در گوشم زد؛ پس او را به زمین انداختم و هنگامی که در عصر به خانه باز گشتم؛ پدرم در حالیکه چوب خیزرانی در دست داشت؛ در انتظارم بود و آن را بر پهلوهایم شکست؛ از پدرم بیزار شدم و در روز دیگر از انسان دیگری بیزار شدم و انسانی نماند جز اینکه از آن بیزار شدم» (خلیفه، ۱۹۷۴: ۱۲۲).

شایان ذکر است که «فریبا وفی» نمودهای مردسالاری را در تمامی صحنه‌های رمانش به تصویر کشیده است. امیر مردی ترسیم شده که حتی یکبار هم حاضر نیست موقع صحبت کردن با همسرش به او توجه کند، راوی در قطعه‌ای از رمان به بی‌توجهی همسر، اینگونه اشاره می‌کند:

«از گذشته‌ام با امیر سخن می‌گفتم، امیر به آسودگی مردی سعادتمند دراز کشید؛ ولی من هنوز حرفم را تمام نکرده بودم، داشتم می‌گفتم که امیر خواب‌آلوده، دهانم را با دستش بست، جا خوردم و احساس تنهایی و سرخوردگی مثل هوویی فاصله‌ی بین من و امیر را اشغال کرد» (وفی، ۱۳۸۲: ۱۶).

چرخش نسل‌ها در این رمان، وضعیت زنان داستان وفی را به خوبی نشان می‌دهد، در دیدگاه وفی فرهنگ مردسالار همچنان همزاد با زن ایرانی است؛ همزادی که در طول اعصار و دوران‌ها هربار خود را

به شکلی نمایان می‌سازد.

در قطعه‌ای دیگر از رمان «پرنده‌ی من» نویسنده با ترسیم رفتار پسر بچه‌ای نابالغ، از درونی شدن فرهنگ مردسالاری در شخصیت‌های رمانش پرده برمی‌دارد؛ در قسمتی از رمان به پسر بچه‌ای اشاره شده که در نبود پدر به خوبی از عهده‌ی ایفای نقش مردانه‌ی خویش بر می‌آید، هنگامی که امیر همسر راوی به کانادا سفر می‌کند؛ پسر بچه در نبود پدر از رفتار مستبدانه‌ی او الگو می‌گیرد:

«شاهین می‌گوید او مرد خانه است و همه باید از او اطاعت کنند، کلاه زمستانی امیر را بر سرش می‌گذارد، کابشن او را به تن می‌کند و توی اتاق راه می‌رود و می‌گوید، دستور می‌دهم، دستور می‌دهم که... دستش در هوا مانده و نمی‌داند چه دستوری می‌خواهد بدهد» (وفی، ۱۳۸۲: ۱۲۰).

«فریبا وفی» در قطعه‌ی بالا از عقاید فمینیست‌ها تأثیر پذیرفته است؛ وی معتقد است که نوع روابط و رفتار با کودکان پسر و دختر در جوامع سنتی منجر به شکل‌گیری و بروز رفتارهای مستبدانه در پسر بچه‌ها و رفتارهای خاضعانه در دختر بچه‌ها می‌شود؛ چرا که وی نیز همانند فمینیست‌ها معتقد است «در جوامع سنت گرا، مجموعه ساختارهای اجتماعی و فرهنگی است که مفهوم زنانگی را تولید و تحکیم می‌کند و عامل بروز این تفاوت‌ها و موجب سلطه‌ی مردان بر زنان می‌شود (بیسلی^۱، ۱۹۹۱، ترجمه زمردی، ۱۳۸۵: ۸۵).

(ب) زنان بعنوان خادمان خانه در شغل خانه‌داری

بسیاری از نظریه پردازان فمینیستی معتقدند وابستگی اقتصادی زنان به مردان در جوامع سنتی از مهمترین عواملی است که حضور آنان را در اجتماع با موانعی جدی مواجه و راه را برای تسلط هر چه بیشتر مردان بر زنان هموار می‌سازد (قادر، ۱۳۸۵: ۱۲۲). نویسنده‌ی رمان «پرنده‌ی من» با تأثیرپذیری از چنین دیدگاهی زنان اثرش را شخصیت‌هایی ترسیم نموده که به علت وابستگی اقتصادی در ساختار اجتماعی قدرت، به حاشیه رانده شده و در زندگی زناشویی‌شان به موجوداتی بی‌اختیار و بی‌اراده مبدل شده‌اند. آنان همیشه قربانی خواسته‌های خودخواهانه‌ی همسرانشان هستند، خانه‌دار بودن راوی داستان وفی، وی را وابسته و به انزوا کشانده، چرا که «ماهیت تکراری خانه‌داری، زنان را به انزوا و روزمرگی می‌کشاند و آنان را به مردان وابسته می‌سازد (حسینی، ۱۳۸۹: ۹۵). این انزوا و وابستگی سبب می‌گردد که مرد، همسرش را موجودی خانه‌دار و خادمی در راه رساندن خدمت به خانواده فرض کند، نه انسانی دارای توانایی و قدرت که می‌تواند همچون مرد در عرصه‌ی اجتماع نقشی فعال بر عهده گیرد.

فریبا وفی از این عقیده‌ی فمینیست‌ها تأثیر پذیرفته است؛ در رمان «پرنده‌ی من» هنگامی که راوی برای بهبود وضع اقتصادی خانواده به همسرش پیشنهاد کار بیرون از منزل را می‌دهد، با رفتار تحقیرآمیز همسر مواجه می‌گردد:

«می‌روم کار می‌کنم، قبلا هم کار کرده‌ام می‌توانم، امیر می‌گوید تو آگه می‌توانی بچه‌هایت رو تربیت کن» (وفی، ۱۳۸۲: ۴۸).

با وجود رفتار تحقیرآمیز همسر، راوی تنها راه نجات خود از این بحران را، در دست و پا کردن کاری برای خود می‌داند:

۱. Bislei

«آینده تاریک است. بسیار تاریک. تنها راه نجات، کار من است، آن هم وقتی که جوانم، نیرو دارم، انرژی دارم. راه دیگری نیست، باید بروم.» (وفی، ۱۳۸۲: ۸۷).

«سحر خلیفه» نیز همانند «فریبا وفی» تحت تأثیر عقاید فمینیست‌ها به ترسیم شخصیت‌های رمانش پرداخته و با اشاره به محدود بودن زنان و دختران عرب به کار خانگی، جایگاه فرودست و وابستگی اقتصادی آنان به مردان را به تصویر کشیده است؛ وی معتقد است کار خانگی منجر می‌گردد مردان به زنان با دیدی شیء‌انگارانه و تحقیرآمیز بنگرند و سلطه‌ی خود را بر آنان تحمیل و تنها وظیفه‌ی آنان را به کارهای خانه از جمله آشپزی و رسیدگی به فرزندان محدود سازند؛ ایفیت در این رمان، زنی متأهل و صاحب دو فرزند است؛ وی به رنج‌های یک زن متأهل در جامعه‌ی مردسالار عربی پرداخته و از خواسته‌های همسرش پرده بر می‌دارد؛ همسرش شکری به وی به مانند کالایی می‌نگرد و تنها خواسته‌اش از وی رسیدگی به کارهای خانه از جمله: آشپزی و نگهداری از فرزندان است:

«ایفیت پیراهنم کثیف است و فرزندانم به خاطر غذاهای رستوران لاغر شده‌اند؛ اگر هر مرد دیگری به جای من بود تو را به دار می‌آویخت و ترور می‌کرد؛ اما من هیچکدام از این کارها را نکردم؛ خداوندا شهادت می‌دهم که این زن سبب سکنه کردن من خواهد شد» (خلیفه، ۱۹۷۴: ۸۷).

«ایفیت دست از این عشوه‌گری بردار، خواهش می‌کنم؛ حدود دو هفته است غذایی که بتوان آن را جوید، نپخته‌ای» (خلیفه، ۱۹۷۴: ۹۴)

بنابراین نویسنده با اشتغال زنان آثار خویش به کار خانگی جایگاه فرودست آنان را به تصویر کشیده و پرده از رنج‌های تحمیل شده بر آنان برداشته است.

ج) دیدگاه‌های تحقیرآمیز نسبت به زنان

ماهیت نقد فمینیستی اخلاقی است، زیرا فراموش نمی‌کند که یکی از مسائل زنان در آثار ادبی، انسان تلقی نشدن آنها و وجود نگاه‌هایی تحقیرآمیز و زشت نسبت به آنان است (مشیرزاده، ۱۳۸۲: ۱۴۶). «فریبا وفی» نویسنده‌ی معاصر ایرانی تحت تأثیر عقاید بسیاری از فمینیست‌ها در گزیده‌های زیر از رمان «پرندوی من» از زبان راوی نگاه‌های تحقیرآمیز مردان رمانش نسبت به زنان را به تصویر کشیده است:

«امیر گفت: اوی. دارم فکر می‌کنم مردی که می‌تواند آدم را اوی صدا بزند، چرا نمیرد؟ مرگ مطمئناً او را عزیزتر می‌کند» (وفی، ۱۳۸۲: ۶۵).

«امیر وقتی از من سیر می‌شود، شکمم او را به یاد طبل و پاهایم او را به یاد شتر می‌اندازد، بعضی وقت‌ها به شکل نهنگ در می‌آیم و آخر تبدیل به همان خرس قطبی می‌شوم» (وفی، ۱۳۸۲: ۶۰).

«امیر می‌گوید خیلی چاق شدم مثل بوفالو» (وفی، ۱۳۸۲: ۱۱۰)

روای در این رمان آنقدر اعتماد به نفسش را از دست داده که واقعاً خود را یک حیوان می‌پندارد:

«خرس قطبی زیر لحاف خوابیده، خرس قطبی برای بچه‌ها قصه تعریف می‌کند، برایشان عدس می‌پزد. خرس قطبی حوصله‌اش سر می‌رود. خرس قطبی سر بچه‌ها داد می‌زند. بی خودی» (وفی، ۱۳۸۲: ۷۸).

شہلا می گوید:

«مادر که نیستی» داد می زخم: نه نیستم. مادر نیستم. گاوم. خرسم.» (وفی، ۱۳۸۲: ۷۹).
این در حالی است که زمانی که راوی به همراه امیر از مقابل پارک عبور می کند. وقتی به پیران پارک نگاه می کنند و آینده‌ی یکدیگر را متصور می شوند، راوی سعی می کند بهترین گزینه را برای آینده‌ی امیر انتخاب کند:

«من و امیر دور می‌زنیم و آینده‌های یکدیگر را پیدا می‌کنیم. من همیشه خوشتیپ‌ترین پیرها را انتخاب می‌کنم. دلم نمی‌آید پیری طاس و کورمکوری را نشان بدهم و بگویم این آینده توست؛ ولی امیر، پیرزنی را که به پاکت کاغذ کهنه و مچاله‌ای می‌ماند نشانم می‌دهد و می‌گوید: «بیست سال بعد تو» (وفی، ۱۳۸۲: ۹).

خواننده در جمله‌های مذکور نگاه تحقیرآمیز مرد نسبت به زن را به وضوح نظاره می‌کند، در بسیاری از بخش‌های این رمان، مردها زنان را با اسامی حیوانات مورد خطاب قرار می‌دهند، نویسنده با بیان چنین دیدگاه‌هایی و با شرح گذشته‌ی راوی و لایه‌های درونی زندگی‌اش می‌کوشد عقاید فمینیستی‌اش را منعکس سازد و وضعیت زنان کشورش را از دیدگاه خویش به تصویر کشد؛ چرا که به عقیده‌ی وی «در جامعه‌ی ایران با وجود تکریم‌های فراوان زنان از جانب اسلام و اهمیت جایگاه آنان در اجتماع به دلیل نگاه‌های مردانه و نگاه متعصبانه در عصر معاصر شاهد تحقیر و بدبینی عده‌ای نسبت به زنان هستیم» (پیشگاهی‌فرد، ۱۳۸۹: ۱۳۱).

«سحر خلیفه» همانند وفی با تأثیرپذیری از دیدگاه‌های فمینیستی از زبان عبدالرحمن یکی از شخصیت‌های مرد رمانش، نگاه‌های تحقیرآمیز و افکار منفی موجود در جامعه‌ی سنتی و مردسالار عرب نسبت به زنان را به تصویر می‌کشد:

«زن موجودی سست اراده، دروغگو، بدنیت و مار مکاری است» (خلیفه، ۱۹۷۴: ۹۹)
«زن انسانی بی‌اراده، دروغگو و بدنیت است، اشکهای زن بزرگترین دروغی است که طبیعت آن را آفریده، اشک تمساح است، اشک روباه است، اشک خود شیطان است» (خلیفه، ۱۹۷۴: ۹۹)

در گزیده‌ی زیر از رمان نیز به دیدگاه تحقیرآمیز شخصیت‌های مرد نسبت به زنان چنین اشاره شده است:
«چگونه زن هر چند هم زیرک و باهوش باشد می‌تواند بر مرد چیره شود در حالیکه او بیشتر از یک زن نیست» (خلیفه، ۱۹۷۴: ۱۸۰)

در بیشتر فرهنگ‌های سنتی مسئله‌ی توهین به زن و نسبت دادن صفت‌های ناشایست نسبت به آنان به چشم می‌خورد؛ شاید بتوان در یک تحلیل کلی علت پست‌تر تلقی شدن زنان نسبت به مردان را در ارزش‌گذاری فرهنگی هر جامعه و عناصر موجود در ایدئولوژی فرهنگی، تمهیدهای نمادین و ترتیب‌های ساختاری - اجتماعی دانست که زنان را از حضور یا تماس با برخی قلمروهای جامعه محروم می‌کند (پیشگاهی‌فرد، ۱۳۸۹: ۸۹).

د) یأس و ناامیدی زنان

فمینیست‌ها معتقدند که جامعه‌ی مردسالار به نفع مردان عمل می‌کند و منافع مردان را برتر از دیگران قرار می‌دهد و بر زنان ستم روا می‌دارد (مکاریک^۱، ۱۹۹۳، ترجمه مهاجر و نبوی، ۱۳۹۰: ۳۸۶). «فریبا و فی» تحت تأثیر چنین عقیده‌ای شخصیت محوری رمان خویش را زنی حساس و شکننده ترسیم می‌نماید، وی از بی تفاوتی اطرافیان رنج می‌برد، دنیای این زن با دنیای دیگر زنان داستان متفاوت است، او زخم‌هایی بر روح دارد و خود را در صحنه‌ی زندگی و اجتماع ناامید می‌بیند، او به نوعی نسخه‌ی دوم مادرش است، از خودش غافل مانده و از خود می‌گریزد. ترس، تنهایی و شکنندگی بر او غلبه کرده است. خواننده با اندکی تأمل در شخصیت این زن، به حوزه‌ی اضطراب و دل‌تنگی وی پی می‌برد، توصیف‌ها حاکی از این است که نویسنده از بعد روان‌شناختی به ساختار درونی رمان نظر دارد، و فی خواننده را به روان‌شناسی‌ها می‌برد و از دغدغه‌ی آنان سخن می‌گوید، راوی داستان، شخصیتی است که از لحاظ درونی، زن دیروز جامعه نیست، هنجارگریز است، در برخوردهای اجتماعی و روابط آزاد است، اما از اعتماد به نفس پایینی برخوردار است، لذا دائماً سرگردان و مضطرب است، راوی در قطعه‌هایی از رمان شخصیت خویش را چنین توصیف می‌کند:

«من کم کم از چشم خودم هم پنهان شدم و یک روز مجبور شدم که از خودم بپرسم که کی هستم؟ با این گم‌گشتگی بزرگ شدم، گم‌گشتگی عمیقی که پیدا شدنی در کار نبود، امیدش هم نبود» (وفی، ۱۳۸۲: ۴۶).

«من هم مثل مامان فقط یک چراغ دارم. وقتی خاموش می‌شود، درونم ظلمت مطلق است؛ وقتی قهرم با همه‌ی دنیا قهرم، با خودم بیشتر» (وفی، ۱۳۸۲: ۱۳۶).

در رمان وفی تمامی شخصیت‌های رمان زنانی ترسیم شده‌اند که از گرمای عشق در زندگی زناشویی‌اشان بی‌بهره‌اند. راوی از مهمترین این شخصیت‌ها است: به امیر می‌گویم:

«یک چیز خوب تعریف کن، یک چیز عشقی. امیر می‌گوید: عشق کجا بود. همه‌اش کثافت کاری است.» (وفی، ۱۳۸۲: ۱۹).

راوی شخصیتی است که عشق در زندگی زناشویی‌اش مرده است. تلاش او برای حفظ زندگی‌اش و بی‌توجهی همسر به این امر تنفر وی را نسبت به او بیش از پیش برانگیخته است؛ خواننده در گزیده‌های زیر به احساس تنفر راوی نسبت به همسرش پی می‌برد:

«از او بدم می‌آید باعث می‌شود احساس کنم عجزه‌ای زشت شده‌ام» (وفی، ۱۳۸۲: ۵۰).

«از امیر سیرم... امیر به خیالش هم نمی‌رسد که آنقدر از او سیر شده باشم» (وفی، ۱۳۸۲: ۵۹).

«فریبا و فی» در رمان «پرندگی من» بیشتر زنانی ضعیف و افسرده ترسیم می‌کند که به علت دغدغه‌های زندگی با انواع بحران‌ها دست و پنجه نرم می‌کنند، بغض‌های راوی و حرف‌های دهن شده در عمق وجودش در بسیاری از بخش‌های داستان منعکس شده:

«از همه چیز این زندگی سیر شدم، حالا که به خودم رو داده‌ام می‌فهمم که چقدر دل‌تنگم،

ملال مثل بادکنکی توی دلم باد کرده، اشک از چشمانم بیرون می‌زند» (وفی، ۱۳۸۲: ۵۸).

بنابراین نقد فمینیستی همواره زنان را در اجتماع تحلیل نمی‌کند، بلکه گاه به مسائل کوچکشان در خانه یا

به علایق شخصی‌اشان نیز توجه می‌کند (آبرامز^۱، ۱۹۶۰، ترجمه واصفی، ۱۳۸۵: ۷۹۲). «فریبا وفی» تحت تأثیر دیدگاه‌های فمینیستی در دوره‌ی معاصر بخش گسترده‌ای از رمان «پرنده‌ی من» را به گذشته‌ی سرشار از ترس و واهمه‌ی راوی و زندگی او در خانه اختصاص می‌دهد، گذشته‌ای که در نهایت به پستوها و زیرزمین‌های تنگ و تاریک منتهی می‌گردد، راوی می‌گوید:

«گذشته را دوست ندارم، آن هم گذشته‌ی زنانه‌ای که نه از دیوار پریدن دارد، نه دوچرخه‌سواری، نه فوتبال در محله، گذشته‌ای پر از پیچ‌بچه و حرف‌های درگوشی و خاله‌بازی، گذشته‌ای که به زیرزمین تاریک و پستوها منتهی می‌گردد» (وفی، ۱۳۸۲: ۱۵).
«فریبا وفی» با انعکاس گذشته و حال راوی، تلاقی این دو زمان در هم و رسوخ حوادثی از گذشته در زمان حال، رمان را به نقطه‌ی اوج خود می‌کشاند و به زیبایی وضعیّت دختران و زنان رمانش را به تصویر می‌کشد.

«سحر خلیفه» نیز همانند وفی در رمان «دیگر کنیزهایتان نیستیم» تمامی شخصیت‌های زن رمانش را حساس و شکننده ترسیم می‌نماید، زنان داستان وی زخم‌هایی بر روح دارند و خود را در صحنه‌ی زندگی و اجتماع ناامید می‌بیند، سهی، ایفیت، سامیه و نسرين در این رمان زنانه هستند که در بسیاری از موارد لحن عاطفی، بی‌قرار و ناآرامشان یأس و ناامیدی آنان را نشان می‌دهد، گزیده‌های زیر از این نمونه‌اند:
«در حالیکه گریه می‌کرد، شروع به فریاد زدن کرد: من خسته‌ام، خسته‌ام، می‌خواهم بمیرم» (خلیفه، ۱۹۷۴: ۸۶)

«با قلبی دردناک فریاد کشید: خدایا مرا بگیر، خدایا مرا بگیر» (خلیفه، ۱۹۷۴: ۱۸)
«با عذاب شروع به هق هق کردن کرد: خدایا، می‌خواهم بمیرم!» (خلیفه، ۱۹۷۴: ۲۳)
همانگونه که از مضمون گزیده‌های بالا برمی‌آید لحن عاطفی و بی‌قرار زنانه یأس و ناامیدی آنان را برملا می‌سازد و بر سلطه‌گری بیشتر مردان در جوامع مردسالار دامن می‌زند.

ه) هنجارگریزی زنان

در جوامع سنت‌گرا زنان کمی وجود دارند که در برابر آراء و عقاید مردان خود می‌ایستند (حسینی، ۱۳۸۹: ۹۵). محبوبه، خاله‌ی راوی از این نمونه است، وی زنی سلطه‌است که به هیچیک از سنت‌های رایج در کشورش پایبند نیست؛ گزیده‌ی زیر از رمان سلطه‌گری این شخصیت را برملا می‌سازد:
«خاله محبوب بخشنده و نترس بود، مامان می‌گفت محبوب از دیوار راست بالا می‌رفت، پسرهای محله از دستش عاجز بودند، مثل من تپاله نبود» (وفی، ۱۳۸۲: ۳۴).
«خاله محبوبه می‌توانست همه‌جا برود کاری که مامان نمی‌توانست و همیشه حسرتش را می‌خورد» (وفی، ۱۳۸۲: ۳۴).

سایه‌ی سلطه‌ی این زن در خانواده و بر همسرش نیز گسترده شده است:
«دیده بودم خاله محبوب کتکش می‌زد، از روی عصبانیت سر خودش را به دیوار می‌کوبید بعد حمله می‌کرد، تکه‌های زیر پیراهن سفید و کهنه‌ی عموقدیر مثل پرهای کفتر مرده‌ای توی هوا چرخ می‌خورد» (وفی، ۱۳۸۲: ۵۶)

۱. Abramz

فمینیست‌ها معتقدند زنان همواره در معرض نگرش‌هایی هستند که در جامعه مردسالار به آنها تحمیل می‌شود. نگرش‌هایی که مبنای جاذبه‌های جنسی زنان و به طور کلی جسم زنان صورت گرفته و هویت آنان و خواسته‌ها و علایقشان را انکار کرده است. تنها راه گریز از وضعیت اسفباری که با تکیه بر چنین نگرشی بر زنان تحمیل می‌شود، خودشناسی و بازنگری در خود و توانایی‌های خویش است. در نظریه‌های فمینیستی، اصطلاح خود، دو کاربرد متفاوت دارد: «می‌تواند به معنای باورهایی باشد که یک زن درباره‌ی توانایی‌های فردی‌اش دارد (مثلاً در به کمال رساندن خود) و می‌تواند به معنای درک از خود به عنوان عضوی از جامعه‌ی زنان باشد (مثلاً به شکل درمان زنان از طریق خودیاری). مری دیلی دو معنی دیگر هم اضافه می‌کند: خود حقیقی زن و خود کاذب او. زنان تحت سلطه‌ی مردسالاری یک خود کاذب دارند؛ چون با تجربه اصیل بیگانه شده‌اند. وقتی خود کاذب از بین برود، خود حقیقی در یک تولد مجدد معنوی آشکار می‌شود.» (هام، ۱۹۸۰، ترجمه احمدی خراسانی، ۱۳۸۲: ۳۹۴).

در رمان «فریبا و فی»، راوی در ابتدا تنها خود کاذبش را به نمایش می‌گذارد؛ اما به تدریج در میانه‌های رمان، خود حقیقی‌اش را به مخاطب نشان می‌دهد؛ وی در میانه‌های رمان، دست به سنت شکنی می‌زند و با ایستادگی در برابر خواسته‌ی همسر از هنجارهای جامعه‌ی مردسالار سرپیچی می‌کند:

«فریاد می‌زنم، امیر می‌گوید: صدایت را بیاور پایین، نمی‌آورم، بلند می‌شوم تا صدا بهتر پخش شود، خوشحالم که خانه‌ی مان کوچک است و نمی‌تواند از دست فریادهای من در برود» (وفی، ۱۳۸۲: ۵۱).

بنابراین برخی از زنان رمان وفی با به چالش کشیدن فرهنگ مسلط و اقتدارگرایی که آنان را به حاشیه رانده، به مبارزه برخاسته‌اند، در بسیاری از قطعه‌های رمان، این شخصیت‌های سنت شکن حتی از هنجارگریزی‌های معمولی یا فراتر نهاده‌اند و با خیانت در حق همسرانشان در پی انتقام از آنان هستند؛ راوی در قطعه‌ی زیر از رمان به خیانت خویش در حق همسرش چنین اشاره می‌کند:

«امیر خبرنگار روزی صدمبار به او خیانت می‌کنم، وقتی توی جمع آنقدر سرش گرم است که متوجه من نیست، وقتی مرا علت ناکامی‌هایش به حساب می‌آورد، وقتی زن دیگری به رخ من می‌کشد، وقتی تنهاییم می‌گذارد، به او خیانت می‌کنم» (وفی، ۱۳۸۲: ۴۱).

«فریبا و فی» در رمان «پرنده‌ی من» زنانی ساده ترسیم می‌کند که خواستار یک زندگی آرام و عادی هستند، شخصیت اصلی رمان آرزوهای ساده‌ای دارد که در ظاهر به راحتی دست یافتنی است؛ اما در واقعیت با جامعه‌ی سنت‌گرا دچار اصطکاک می‌شود. او زنی است سرخورده و غمگین، زنی با آرزوهای کوچک و دست‌یافتنی که تنها دل‌خوشی‌اش زندگی در خانه‌ای است که به تازگی آن را خریده‌اند، وی خواستار زندگی آرام و بی‌دغدغه است، اما همسرش تمامی آرزوهای کوچکش را یکباره نیست و نابود می‌کند. وفی با ترسیم چنین صحنه‌هایی می‌کوشد به خواننده بفهماند که زمانه بر زنان سخت گرفته و در ورای چهره‌ی آرام آنان غمی جانکاه کاشته است، او زنانی عادی ترسیم می‌کند که خواستار زندگی عادی و ساده هستند و برای رسیدن به آن می‌جنگند؛ اما چه ساده شکست می‌خورند، زنان این رمان بین دنیای سنتی و مدرن محبوس شده و برای رفتار تسلیمانه‌ی خویش جواب و توجیهی ندارند، نگاهی موشکافانه به جایگاه زنان در این رمان، به خوبی تلاش‌های نویسنده را در پردازش شخصیت‌های زن داستان به نمایش می‌گذارد.

«سحر خلیفه» همانند «فریبا وفی» تحت تأثیر عقیده‌ی فمینیست‌ها که معتقدند آزادی مهم‌تر از هر چیزی است و چنانچه از پله‌ی شیء شدگی بیرون بیایند و دست به سنت‌شکنی و هنجارگریزی بزنند، می‌توانند نظام مردسالاری را برهم زده و در همه‌ی زمینه‌ها آزاد باشند (قادری، ۱۳۸۵: ۱۲۲). بسیاری از زنان رمان را زنانی سنت‌شکن و هنجارگریز ترسیم نموده است؛ سامیه، سمیره، سهی و ایفیت همگی در این رمان زنانی تابوشکن هستند که با به چالش کشیدن فرهنگ مسلط و اقتدارگرایی که آنان را به حاشیه رانده، به مبارزه برخاسته‌اند.

کنش‌هایی چون خودسری، بی‌اهمیتی به همسر و خودخواهی شخصیت ایفیت در این رمان، تعجب همه‌ی شخصیت‌ها از جمله همسرش را برانگیخته؛ وی زن متأهل و عصیانگری است که با حضور گسترده در اجتماع، بی‌توجهی به همسر و فرزندان و ایستادگی در برابر خواسته‌های آنها، به مخالفت با سنت‌های جامعه‌ی مردسالار عربی پرداخته است. گزیده‌های زیر از رمان مخالفت این شخصیت با خواسته‌های همسر و سنت‌شکنی وی را به وضوح به تصویر می‌کشد:

«از من می‌خواهد که در لباس زنان جامعه، خدمتگزاری باشم؟ همینم مانده که در طول روز در آشپزخانه بنشینم و خدیجه را در حالیکه غذا می‌پزد نگاه کنم؛ سپس به سرم دستمالی بندم و به سراغ اسباب و اثاثیه خانه بروم؛ آن‌ها را برق بیندازم و پاک کنم؛ نه سرورم من احمق نیستم از من می‌خواهی ضعیف و پیچیده و بی‌مسئولیت به نظر برسم؛ از الان به بعد روش جدیدی را پیش خواهم گرفت» (خلیفه، ۱۹۷۴: ۱۴۶).

خواننده با اندکی موشکافی در شخصیت ایفیت در می‌یابد که لحن سخن گفتن زن امروزی تا حدودی نسبت به روزگار گذشته تغییر کرده است، شاید این نتیجه‌ی شروع جنبشی نوین در جامعه‌ی سنت‌گرای عربی است.

ایفیت در این رمان زن مأیوس و ناامیدی که از کمبود عواطف به شدت رنج می‌برد؛ لذا وی شخصیت معترضی ترسیم شده که رام شدن را هرگز نمی‌پذیرد و تن به هیچ سرکوب و فشاری از سوی همسر نمی‌دهد؛ او از همسر خویش خواهان این است که به وی احترام بگذارد و به او عشق بورزد و وی را آزاد بگذارد.

زن سنت‌شکن در این رمان به مثابه‌ی انسانی می‌ماند که در واقعیت‌های تلخ جامعه نظر می‌افکند و به ناعادلانه بودن روابط پی می‌برد و در نتیجه بی‌هدف به ستیز با واقعیت‌ها بر می‌خیزد؛ شخصیت ایفیت در این رمان حتی از هنجارگریزی‌های معمولی پا را فراتر نهاده و با خیانت در حق همسرش در پی انتقام از او است؛ ایفیت تصمیم گرفته با تمام سنت‌هایی که در صدد به انقیاد در آوردن او هستند، مبارزه کند؛ او در پی آزادی و تغییر دادن دیدگاه‌های همسر نسبت به خویش است؛ لذا با خیانت در حق وی، با او و خواسته‌هایش به ستیز بر می‌خیزد؛ هرچند به واسطه‌ی این عمل سردرگمی، گم‌گشتگی، تردید و سرزنش بر افق‌های زندگی‌اش سایه می‌افکند. سنت‌شکنی شخصیت ایفیت در رمان «لم نعد جوارى لکم» خشمی حماسه‌وار از جامعه‌ی مردسالار عربی را نشان می‌دهد؛ خشمی که منجر می‌گردد زن به رفتارهایی دست بزند که شکست و سرخوردگی را به همراه خواهد داشت. این شخصیت با خیانت در حق همسر، زندگی‌اش را تباه و با بی‌توجهی موجب مرگ فرزند کوچکش نینا می‌گردد.

«سحر خلیفه» با ترسیم چنین شخصیت‌های در رمان خویش پس از قرن‌ها خواب آلودگی و تاریخ سراسر

کاستی، تعریفی تازه از شخصیت زن ارائه می‌دهد، این عمل نویسنده سبب می‌گردد هویت ذاتی زنان اثرش کانون توجه خواننده قرار گیرد.

بنابر آنچه گفته شد «سحر خلیفه» نویسنده‌ی فمینیست فلسطینی بسیار هنرمندانه در آثارش از دغدغه‌های زنان کشورش سخن گفته و از سختی‌ها و ظلم‌های روا شده بر آنان پرده برداشته است؛ در دیدگاه «سحر خلیفه»، شکنجه‌ای که بر زن عرب وارد شده، عاملش عقب‌ماندگی است؛ عقب‌ماندگی که نه تنها زن عرب؛ بلکه به مرد عرب نیز ستم روا می‌دارد؛ راه حل تنها با اتحاد دو جنس زن و مرد میسر است، نه اعلان جنگ علیه مردها، مأموریت متحول ساختن وضع زن و آزادی او مأموریتی صرفاً مردانه یا زنانه نیست؛ بلکه با اتحاد دو جنس میسر می‌شود (رضایی و امیری، ۱۳۸۹: ۲۲).

بررسی وجوه اشتراک رمان‌های «پرنده‌ی من» و «دیگر کنیزهایت‌ان نیستیم»

پس از بررسی آثار مذکور مشخص می‌شود که موارد مشترک و متفاوتی در بازتاب افکار فمینیستی نویسندگان مذکور در دو رمان «پرنده‌ی من» و «دیگر کنیزهایت‌ان نیستیم» وجود دارد که در موارد ذیل خلاصه می‌شوند:

در آثار هر دو نویسنده با نمونه‌ی بارز نظام مردسالاری و سلطه‌گری مردان در خانه مواجهیم، مردان در هر دو رمان، سلطه‌گر و مستبد هستند و با دید منفی و تحقیرآمیز به زنان می‌نگرند؛ لذا شخصیت‌های زن در هر دو رمان، از کمبودهای عاطفی و نبود عشق و محبت در زندگی‌شان رنج می‌برند. در هر دو رمان نویسندگان با اشتغال برخی از زنان به کار خانگی جایگاه فرودست و وابستگی اقتصادی آنان به مردان را به تصویر کشیده‌اند.

احساس یأس و ناامیدی در لابه‌لای شخصیت‌های زن هر دو رمان موج می‌زند و جو حاکم بر هر دو رمان جوی سرد، بی‌روح، تاریک و ظالمانه است.

هر دو نویسنده در ترسیم مظلومیت زنان آثار خویش به گونه‌ای عمل کرده‌اند که حس همدردی و همدلی عاطفی خواننده را بر می‌انگیزانند.

هر دو نویسنده در آثارشان بیش از هر چیز خواستار تغییر نوع نگاه جامعه نسبت به زن و از بین بردن تبعیض‌های نهادینه شده در آن‌ها هستند، لذا علاوه بر آنکه قوانین ناعادلانه‌ی موجود در کشورشان را در آثارشان منعکس می‌کنند، زنان را به شکستن و از بین بردن چنین قانونی تحریک می‌کنند و به هنجارگریزی فرامی‌خوانند.

بحث و نتیجه‌گیری

شکل‌گیری نهضت‌های آزادی‌خواهانه‌ی زنان در قرن نوزدهم و بیستم میلادی به کشورهایمانند، سوریه، فلسطین، مصر و ایران راه یافت و در آثار نویسندگانی همچون «فریبا وفی» و «زویا پیرزاد» مؤثر واقع گردید. «فریبا وفی» در رمان «پرنده‌ی من» و «سحر خلیفه» در رمان «دیگر کنیزهایت‌ان نیستیم» به دفاع از حقوق زنان پرداختند و افکار و معانی مشترکی را در آثارشان منعکس نمودند که بیشترین شباهت آثار مذکور، در مهم جلوه‌دادن زن و دفاع از حقوق پایمال‌شده‌ی آنها است. خواننده در این دو اثر، ناظر بر زندگی و حقوق نابرابر زنان نسبت به مردان در جامعه‌ی مردسالار است؛ نابرابری‌ای که زنان را به شدت

می آزد و آنان را به سمت باس و ناامیدی و به دنبال آن به هنجارگریزی و عادت‌ستیزی سوق می‌دهد؛ مردان در هر دو رمان، سلطه‌گر و مستبد هستند و با دید منفی و تحقیرآمیز به زنان می‌نگرند، همچنین در هر دو رمان نویسندگان با اشتغال زنان به کارخانگی جایگاه فرودست آنان را به تصویر کشیده‌اند، هر دو نویسنده در آثارشان بیش از هر چیز خواستار تغییر نوع نگاه جامعه نسبت به زن و از بین بردن تبعیض‌های نهادینه شده در آن‌ها هستند، لذا علاوه بر آنکه قوانین ناعادلانه‌ی موجود در کشورشان را در آثارشان منعکس می‌کنند، زنان را به هنجارگریزی فرامی‌خوانند. از طرفی دیگر در این دو رمان، شاهد رابطه‌ای نو میان جامعه و شخصیت‌های زن هستیم. زاویه دید زنانه، تحول شخصیت زن از زنی ترسو تا شخصی شجاع و بی‌باک، تغییر شخصیت‌های زن از ایستا به پویا که در شخصیت‌های اصلی دو داستان نسبت به دیگر شخصیت‌ها نمود بارزتری دارد. این دگرگونی در پایگاه فرهنگی شخصیت‌های زن، نمونه‌ای خوب از ماهیت پیچیده روابط بین خانواده و جامعه است که نباید آنها را صرفاً در چارچوب قدرت و مقاومت ملاحظه کرد. زنان، حلقه رابط بین این دو موجودیت هستند و وضعیت فوق هم در درون خانواده و هم در تعارض با آن تحول یافته است. وفی و خلیفه واقعیت وجودی زن را در خانه و اجتماع ایرانی و عربی و رابطه بین این دو را در قالب شخصیت‌ها به شیوه‌های گوناگون بررسی کرده‌اند؛ همگونی و اشتراک موجود در آثار هر دو نویسنده را می‌توان ناشی از سنت‌های مرسوم جوامع فلسطین و ایران و دیدگاه مشابه هر دو رمان‌نویس نسبت به قضیه زن دانست، گویی در هر دو جامعه، زنان به علت تعصبات جامعه‌ی مردسالار از برخی مزایا از جمله حضور آزادانه در جامعه، محروم گشته‌اند؛ از این رو، نویسندگان به شدت با این تعصبات به مخالف برخاستند و حیاتی‌ترین نیازهای زنان را در آثارشان منعکس نمودند، تا بدین وسیله روح خفته‌ی مردم ملت خویش را بیدار سازند.

منابع

- آبرامز، میرهوارد. (۱۹۶۰). نقد ادبی فمینیستی، ترجمه سمانه واصفی. (۱۳۸۵). مجله ادبیات و زبانها (چیستا)، شماره: ۲۳۰، ۷۹۵-۷۸۸.
- ابویسانی، حسین، کاری، فاطمه. (۱۳۹۱). تحلیل رمان زینب بر اساس نقد فمینیستی، پژوهشنامه‌ی نقد ادب عربی، شماره ۴، ۲۸-۷.
- القاسم، نیبه. (۲۰۰۳). رؤیة لسحر خلیفة التي تجاهلها النقاد، بیروت: موسسه الدراسات الفلسطینیة
- أسطة، عادل. (۱۹۹۸). قضايا و ظواهر نقدیة فی الروایة الفلسطینیة، فلسطین: موسسه الأسوار.
- بیسلی، کریس. (۱۹۹۱). چیستی فمینیسم، ترجمه محمدرضا زمردی. (۱۳۸۵). چاپ اول، تهران: روشنگران و مطالعات زنان.
- پاشازانویسی، سکینه. (۱۳۹۲). نقد و تحلیل درونمایه‌ی رمان پرنده من، هشتمین همایش بین‌المللی انجمن ترویج زبان و ادب فارسی.
- پاینده، حسین. (۱۳۷۶). گفتمان نقد، چاپ اول، تهران: روزنگار.
- پیشگاهی‌فرد، زهرا. (۱۳۸۹). نظریه‌های فرهنگی فمینیسم و دلالت‌های آن بر جامعه‌ی ایران، مجله‌ی زن در فرهنگ و هنر، شماره ۳، ۱۰۹-۱۳۲.
- حسن‌زاده دستجردی، افسانه، موسوی‌راد، سید مصطفی. (۱۳۹۳). تحلیل دو رمان پرنده من و ماهی‌ها در شب

- می‌خواهند بر اساس مولفه‌های نوشتار زنانه، پژوهشنامه نقد ادبی و بلاغت، دوره ۳، شماره ۱، ۷۰-۵۱
- حسینی، مریم و سالار کیا، مژده. (۱۳۹۰). تحلیل رمان رؤیای تبت بر اساس استعاره نمایشی نظریه‌ی گافمن، فصلنامه‌ی متن پژوهی ادبی، شماره ۵۳، ۱۰۸۸۱-۵۳.
- حسینی، مریم. (۱۳۸۹). سیمای زن در رمان برگزیده‌ی محمد محمد علی با تاکید بر نقد ادبی فمینیستی، مجله‌ی زن در فرهنگ و هنر، دوره ۱، شماره ۳، ۹۶۷۹-۳.
- خلیفه، سحر. (۱۹۷۴). لم نعد جواری لکم، بیروت: دارالآداب.
- دراج، فیصل. (۲۰۰۴). أفق التحولات فی الروایة العربیة، بیروت: المرکز الثقافی العربی.
- دستغیب، عبدالعلی. (۱۳۸۶). رمان ایرانی، مجله‌ی نقد و بررسی کتاب، دوره ۶، شماره ۲۱، ۲۹-۲۰.
- دوپوار، سیمون. (۱۹۴۹). جنس دوم، ترجمه قاسم صنعوی. (۱۳۸۵). تهران: نشر توس.
- رضایی، رمضان، امیری، الناز. (۱۳۸۹). زن از دیدگاه می‌زیاده، فصلنامه‌ی علمی پژوهشی زن در فرهنگ و هنر، سال ۲، شماره ۶، ۲۴-۹.
- روزه، محمدرضا، طالبی، مریم. (۱۳۸۹). نقد فمینیستی مجموعه داستان‌های شیوا ارسطویی، فصلنامه‌ی علوم ادبی دانشگاه قم، شماره ۵، ۱۲۳-۸۹.
- زیدان، جوزیف. (۱۹۹۹). مصادر الادب النسائی العالم العربی فی الحدیث، بیروت: المؤسسة العربیة للدراسات والنشر.
- عبدی، صلاح‌الدین، عباسی، نسرین. (۱۳۸۹). جلوه‌های پایداری در برخی آثار سحر خلیفه، مجله نقد ادب عربی، شماره ۲۲۱، ۱۳۰-۱۰۹.
- عسگری، محمد صالح شریف. (۲۰۱۱). مفهوم الوطن و تجلیات الوطنیة و الوحدة عند سحر خلیفه من خلال ثنائیها: الصبار و عباد الشمس، مجله‌ی بحوث فی اللغة العربیة و آدابها بجامعة اصفهان، العدد ۴، ۸۰-۶۵.
- قادری، فرنگیس. (۱۳۸۵). جنبش اجتماعی زنان، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، زریار، سال ۱۰، شماره ۶۰، ۱۳۳-۱۱۷.
- مرادخانی، صفیه، طالبی، مریم. (۱۳۸۹). نقد فمینیستی مجموعه داستان خاله و نگو ک اثر فریده خرمی، مجله زن در فرهنگ و هنر، دوره ۱، شماره ۴، ۲۴-۵.
- مشیرزاده، حمیرا. (۱۳۸۲). از جنبش تا نظریه اجتماعی، چاپ اول، تهران: شیرازه.
- مقدادی، بهرام. (۱۳۷۸). فرهنگ اصطلاحات نقد ادبی از افلاطون تا عصر حاضر، تهران: فکر روز.
- مکاریک، ایرناریما. (۱۹۹۳). دانش‌نامه‌ی نظریه‌های ادبی معاصر، ترجمه مهراں مهاجر و محمد نبوی. (۱۳۹۰). تهران: دفتر نشر آگه.
- میرزایی، فرامرز، روشنفکر، کبری، براندوجی، نعیمه، پروینی، خلیل. (۲۰۱۱). الخصائص السردیة و جمالیاتها فی الروایة «الصبار» لسحر خلیفه، مجله‌ی جامعه‌ی ابن رشد فی هولندا، العدد الثاني. أبريل نisan ۲۰۱۱، ۱۳۴-۱۰۷.
- هام، مگی. (۱۹۸۰). فرهنگ نظریه‌های فمینیستی، ترجمه نوشین احمدی خراسانی. (۱۳۸۲). تهران: توسعه.
- و فی، فریبا. (۱۳۸۲). پرنده‌ی من، چاپ سوم، تهران: نشر مرکز.

Comparative Study of Woman Portrait in Fariba Vafi and Sahar Khalife Writings Studied Cases: "My Bird" and "I'm Not Your Slave Anymore"

R. Sayyadi Nejad*
Z. Mortezae**

Abstract

Present research aim was to study feminism points of view of Fariba Vafi and Sahar Khalife and also to study the woman portrait in these two writers' works. Focusing on women affairs and showing the reality of their faces in literature was generalized in all periods but by appearance of feminism monopolization in 20th century; paying attention to this affair achieved more importance and more writers allocated their writings to women affairs. Fariba Vafi the Iranian writer and Sahar Khalife, the Palestinian writer were those literary that mentioned women emotions and their problems in their novels and have reflexed their political, cultural and social thinking. The study reviewed the woman features in "My Bird" written by Fariba Vafi and "I'm Not Your Slave Anymore" written by Sahar Khalife via analytic-descriptive method and emphasizing on American- English feminism critic. Finding of this study showed that this two literary had optimistic look on women and unpleasant look on men. Findings represented that the women of two writings were not only humble but also abnormal women that insisted traditions confrontation of patriarchal society and demanded their natural rights.

Keywords: Fariba Vafi, Sahar Khalife, "My Bird", "I'm Not Your Slave Anymore"

* Associate Professor of Arabic Language and Literature, Kashan University, Iran
(Corresponding Author, email: saiyadi57@gmail.com)

** Master's degree in Arabic Language and Literature, Ilam University, Ilam, Iran